درگفت‌وگو با خبرنگار ارشد روزنامه خراسان بیان شد

معیارهای دوست یابی از دیدگاه یک قاتل!



سید خلیل سجادپور
info@khorasannews.com

جوان ۳۶ ساله ای که به خاطر تریک ناخالص، جنایت وحشتناکی را بیستم فروردین سال گذشته در مشهد مرتکب شد، در گفت‌وگو با خبرنگار ارشد روزنامه خراسان به تشریح سرگذشت خود پرداخت و معیارهای دوست یابی از دیدگاه خود را باز گو کرد. آنچه می خوانید خلاصه ای از این گفت‌وگوی یک ساعته است.

نامت چیست؟ مجید-پ.

چند سال داری؟ ۳۶ ساله هستم.

باسوادی؟ بله! فوق دیپلم عمران را از دانشگاه آزاد مشهد گرفتم.

چرا ادامه ندادی؟ می خواستم کار شناسی را در رشته حقوق بخوانم که نشد! البته کتاب های آزمون را هم گرفته بودم و می خواستم برای کنکور آماده بشوم که حوادثی در زندگی ام پیش آمد. خودم رشته حقوق را خیلی دوست داشتم ولی بازهم پیشنهاد یکی از اساتیدم تاثیر گذار بود.

شغل پدرت چیست؟ پدرم کارگر بازنشسته از یک شرکت تولیدی بود اما حدود ۲ سال قبل از دنیا رفت.

به خاطر کهولت سن؟ نه! سکته مغزی کرد. پدرم ۶۷ سال بیشتر نداشت، به یک باره فوت کرد.

چند خواهر و برادر داری؟ ۶ خواهر و برادر هستیم و من فرزند آخر هستم.

سربازی هم رفته ای؟ بله! در سن ۲۰ سالگی به پادگان خاش رفتم و چون ۹ ماه کسری خدمت داشتم، خیلی زود به مشهد باز گشتم.

اهل مشهدی؟ من اهل مشهدم ولی پدرم نیشابوری بود.

مصرف مواد مخدر را چگونه آغاز کردی؟ از سربازی که برگشتم چند باری با دوستانم به صورت تفننی مصرف کردم. اولین باریکی از همان دوستانم تعارف کرد و من هم همین طور تفننی با آن ها مصرف می کردم اما زمانی به خودم آمدم که مثل همه مصرف کنندگان تفننی دیگر دیر شده بود...

به چه شغلی مشغول بودی؟ ابتدا در مشاور املاک کار می کردم به همین خاطر هم از جاده قدیم (بلوار توس) که محل سکونتمان بود به قاسم آباد رفتیم و بعد هم منزلی در کوهسنگی خریدیم چون شیوه کار و پول در آوردن را یاد گرفته بودم!

متاهلی؟ بله! همسرم پسری ۲ ماهه را باردار است.

با همسرت چگونه آشنا شدی؟ من از همان اوایل جوانی چند تا دوست دختر داشتم ولی هیچ کدام را برای ازدواج نمی خواستم تا این که در ۲۰ سالگی و به صورت مزاحمی به یک شماره تلفن زنگ زدم. در آن سوی خط دختری تماسم را پاسخ داد و خوشش آمد. از آن روز به بعد با هم دوست شدیم که این ارتباط تلفنی به دیدارهای خیابانی کشید و ۷ سال ادامه داشت. او را تقریبا دوست داشتم ولی آن زمان او دانشجو بود و گاهی لغزش می کرد اگر رفتارش درست بود شاید با او ازدواج می کردم ولی بعد از آن که او را رها کردم با دختر دیگری آشنا شدم که این ارتباط هم حدود ۲ سال طول کشید. در همین روزها بود که با دختر خاله همین دختر آشنا شدم و او را مناسب ازدواج دیدم. چون دختری محجبه و باحیا بود. او همه خصوصیات یک دختر خوب را داشت و بسیار موقر بود به همین دلیل آن دختر را هم رها کردم. با دختر خاله اش دوست شدم که مراسم عقدمان را نیز همین فرد (مقتول) انجام داد چرا که او قبلا دفتر ثبت ازدواج و طلاق داشت.

با «ن-ب» (مقتول) چگونه آشنا شدی؟ بعد از آن که همسرم را به عقد م در آورد، صحبت از مواد مخدر به میان آمد و من هم که مصرف کننده بودم با او به منزلش رفتم و این گونه روابط ما آغاز شد.

دلخوری و اختلاف شما با مرد محضردار از کجا شروع شد؟ او در زندگی ام دخالت می کرد. نسبت به زن ها دید خوبی نداشت. مدام می گفت: همه زن ها سروته یک کرباسند! اگر ۶ ماه شوهرشان را نبینند خیلی زود او را فراموش می کنند. می گفت: اگر از همسرت راضی نیستی او را طلاق بده! و... به همین دلیل من هم با او مشاجره می کردم چرا که این حرف ها را قبول نداشتم.

درآمد کافی داشتی؟ الان هم مخارج چند خانواده را می پردازم. مادرم که تنها مانده است و پدر زنم که معلولیت جسمی دارد و حتی به خانواده عمویم که سکته مغزی کرده است کمک می کنم.

ولی قبلا گفتی دلیل قتل مرد محضردار به خاطر مواد مخدر ناخالص بود؟ بله! حدود یک هفته قبل از این ماجرا، یک کیلوگرم مواد مخدر برای یکی از نزدیکان «ن-ب» (مقتول) خریدم و به همان مغازه ای بردم که در آن زندگی می کرد ولی بعد مدعی شد که تریاک ها ناخالصی دارد و من مقصر هستم و باید پولش را بدهم! این موضوع برایم عقده شده بود به همین دلیل آن شب (بیستم فروردین) با هم مشاجره کردیم و من هم او را به قتل رساندم.

بیشتر درباره قتل توضیح می دهی؟ به دلیل ناخالصی تریاک ها، فحاشی می کرد. من هم منتظر ماندم تا در همان مغازه محل زندگی اش خوابید. تصمیم گرفته بودم او را ادب کنم. وقتی به خواب عمیق فرو رفت، ناگهان با لشت خودم را بر داشتم و روی صورتش گذاشتم اما او تکان خورد و چهره اش را به سوی دیگری بر گرداند. در این هنگام چاقویی را که با آن سیم استعمال مواد مخدر را تمیز می کردیم از روی زمین بر داشتم و چند ضربه به ناحیه گلویش زدم. وقتی فهمیدم بد بخت شده ام، شیر گاز اجاق گاز رومیزی را باز گذاشتم و خودم از محل فرار کردم تا چنین وانمود شود که در یک حادثه انفجار گاز جان باخته است.

الان پشیمانی؟ خیلی! تازه فهرستی انتخاب کرده بودم که چند زندانی مالی را آزاد کنم که این حادثه تلخ پیش آمد و زندگی ام را نابود کرد.

ریشه این جنایت را در چه می دانی؟ در اعتیاد و دوست ناباب! یعنی اگر به سوی مواد رفتی، عنان زندگی را هم از دست می دهی! ابتدا برای مصرف تفریحی و تفننی یا ارتباط با جنس مخالف و غیره پای بساط مواد مخدر می نشینی ولی خیلی زود در دام افیون می افتی و همه عمرت را در این قمار بدبختی می بازی!



عکس ها اختصاصی خراسان

متهم به قتل هنگام تشریح صحنه جنایت در حضور مقام قضایی



به نظرت معیارهای دوست یابی چیست؟ ببینید هر کسی به هر مسیر انحرافی و یا اشتباهی که رفت دیگر در همان مسیر به زندگی خود ادامه می دهد و دوستانش را هم با همان معیارهای اشتباه انتخاب می کند. وقتی جوانی فقط برای اولین بار لب به مواد مخدر زد و احساس خوبی داشت، از آن روز به بعد به دنبال افراد معتاد می گردد و یا دوستانی پیدا می کند که جا و مکانی برای استعمال مواد مخدر دارند و این گونه در مسیر اعتیاد قدم می گذارد. او دیگر به دنبال افرادی نمی رود که حتی سیگار هم نمی کشند! از سوی دیگر وقتی جوانی به دنبال حرفه آموزی یا تحصیل می رود با افرادی ارتباط پیدا می کند که آن ها نیز در جست‌وجوی علم هستند و یا در پی هنر و حرفه آموزی وقت خود را صرف می کنند! و بدین ترتیب معیارهای انتخاب دوست در هر فردی متغیر است. درواقع کسی که از مسیر لذت های آنی مانند مواد مخدر را برمی گزیند، فقط به سوی افرادی می رود که او را به مصرف مواد مخدر دریک پاتوق دعوت کند بعد از آن هم دیگر مهم نیست که برای تهیه پول مواد باید گوشی قاپی کند یا به دنبال سرقت اموال مردم برود! او دیگر در این گرداب وحشتناک دست و پا می زند تا دستگیر و راهی زندان می شود بعد هم نام «دوست ناباب» را به دیگران اطلاق می کند!

به نظر تو برای پیشگیری چه باید کرد؟ باید رسانه ها و به ویژه تلویزیون به جوان ها آگاهی بدهند.

شبکه های اجتماعی فعال شوند و عواقب این گونه رفتارها را که در نهایت به سرنوشتی مانند من دچار می شوند را برای خانواده ها و جوانان توضیح بدهند تا آن ها بدانند همین مصرف تفننی در نهایت چوبه دار را مقابل زندگی ات قرار می دهد! مردم هم باید حساس باشند و هر پدر و مادری فقط فرزندان افراد دیگر را خلافکار ندانند چرا که بیشتر اوقات فرزند خودشان مشکل دارد ولی نمی خواهند قبول کنند و مدام دیگران را مقصر می دانند.

با خانواده مقتول صحبتی داری؟ حلالم کنند! من قصد کشتن دوستم را نداشتم اگر رضایت بدهند تا عمر دارم نوکری پدرشان را می کنم!

سابقه خبر

گزارش اختصاصی روزنامه خراسان حاکی است: سحرگاه بیستم فروردین سال گذشته صدای انفجار مهیب در منطقه قاسم آباد مشهد، اهالی را وحشت زده از خانه ها بیرون کشید. شعله های سرکش آتش از درون مغازه ای خارج می شد که محل زندگی مرد ۵۲ ساله ای به نام «ن-ب» بود. خیلی زود و با تماس اهالی بولوار ادیب نیشابوری، نیروهای امدادی به محل رسیدند و پس از خاموش کردن شعله های آتش با جسد مردی روبرو شدند که آثاری از جراحت برناحیه گردن داشت به همین خاطر عوامل انتظامی مراتب را به قاضی وحید خاکشور (قاضی ویژه قتل مشهد) اطلاع دادند و بدین ترتیب تحقیقات قضایی درباره علت این انفجار مهیب آغاز شد. با دستور قاضی شعبه ۲۵۸ دادسرای عمومی و انقلاب مشهد کنکاش های تخصصی به گروهی از افسران زبده اداره جنایی پلیس آگاهی با هدایت مستقیم سرهنگ ولی نجفی (رئیس دایره قتل عمد) سپرده شد تا این که بررسی ها نشان داد مرد ۵۲ ساله قربانی یک جنایت وحشتناک شده است. با این فرضیه جنایی، تحقیقات زیر نظر مستقیم مقام قضایی ادامه یافت و بالاخره سرنخ هایی از یک جوان ۳۶ ساله به نام «مجید» به دست آمد که برای مصرف مواد مخدر به منزل «ن-ب» (مقتول) رفت و آمد داشت. طولی نکشید که گروهی از کارآگاهان به سرپرستی احسان شفاعی (افسر پرونده) عازم بزرگراه آسیایی شدند و متهم مذکور را در میان بهت و حیرت دستگیر کردند. این جوان ۳۶ ساله در بازجویی ها لب به اعتراف گشود و از قتل مرد ۵۲ ساله را با انگیزه خرید مواد مخدر ناخالص فاش کرد. او گفت: پس از آن که «ن-ب» را کشتم، مواد مخدر را نیز از کشوی کمد برداشتم و با باز کردن شیر گاز اجاق رومیزی سه شعله از محل گریختم.

در امتداد تاریکی

راز شوهر فراری!

زنی ۳۹ ساله هستم که فراز و فرودهای زیادی را در زندگی تجربه کرده ام. با آن که یکی از دوستانم مرا برای برادرش خواستگاری کرد اما سرنوشت من به گونه ای رقم خورد که همان دوستم به زنی مرموز تبدیل شد و شوهرم را فراری داد...

به گزارش اختصاصی روزنامه خراسان، این زن جوان با بیان این که ۱۱ سال قبل در مشهد ازدواج کردم، درباره سرگذشت خود به کارشناس اجتماعی کلانتری گلشهر مشهد گفت: من در مشهد به دنیا آمدم و همه اعضای خانواده ام به شغل خیاطی مشغول هستند. پدرم کارگاه خیاطی داشت و مادرم نیز در آن جا کار می کرد. من هم بعد از آن که تحصیلاتم در مقطع دبیرستان به پایان رسید، به کارگاه خیاطی برادر بزرگ‌ترم رفتم و در کنار او به شغل خیاطی روی آوردم.

آن جا دختری نیز کار می کرد که خیلی زود با هم صمیمی شدیم و دوستی ما زبانزد دیگران شد. در همین مدت او بسیار از برادرش تعریف و تمجید می کرد تا این که بالاخره مرا برای «بهداد» خواستگاری کرد. آن ها اهل شمال کشور بودند و به همین دلیل «بهداد» چند بار از شمال به مشهد آمد و ما بعد از گفت‌وگوهای مرسوم به توافق رسیدیم و با هم ازدواج کردیم اما بیشتر از ۲ سال از آغاز زندگی مشترک من و «بهداد» نگذشته بود که «طناز» از کارگاه برادرم رفت. او مدعی بود «دوری دوستی می آورد!» و برای آن که روابط ما صمیمانه باقی بماند او دیگر در کارگاه خیاطی برادرم کار نمی کند!

خلاصه «طناز» به «ساری» رفت و من تازه فهمیدم که «بهداد» قبل از ازدواج با من به مصرف مواد مخدر صنعتی اعتیاد داشته و اکنون ترک کرده است! این موضوع بسیار در روح و روانم تاثیر گذاشت تا جایی که موضوع را با خانواده ام در میان گذاشتم و به آن ها گفتم که «بهداد» قبلا شیشه ای بوده است! ولی خانواده ام مرا دلداری دادند و گفتند: مهم این است که اکنون مصرف کننده نیست! و سالم است! من هم با همین تصور سکوت کردم و به زندگی مشترک در حالی ادامه دادم که بار دار نشدن من نیز مشکلات زندگی ام را بیشتر می کرد.

بالاخره بعد از ۸ سال مداوای تخصصی، دختران دو قلویم را باردار شدم. در این سال ها با آن که همسرم در کارگاه خیاطی برادرم کار می کرد ولی خواهر شوهرم خیلی ارتباط کمی با ما داشت و هر چند ماه یک بار ما را به «ساری» دعوت می کرد تا یک شب مهمان آن ها باشیم.

در همین روزها بود که فهمیدم اخلاق و رفتار «بهداد» به شدت تغییر کرده است و حتی کمتر به محل کارش می رود. وقتی با حساسیت ماجرا را دنبال کردم تازه متوجه شدم که «بهداد» به روزهای تلخ گذشته خودش باز گشته است و دوباره «شیشه» مصرف می کند! با آن که به یک باره دچار نوعی شوک و حشتناک شده بودم اما تلاش کردم تا او را از این شرایط اسفبار نجات دهم. مدتی از برادرم خواستم تا به او مرخصی بدهد و سپس «بهداد» را در یکی از مراکز ترک اعتیاد بستری کردیم ولی فایده ای نداشت چرا که او به محض خروج از مرکز ترک اعتیاد دوباره به مصرف مواد مخدر صنعتی روی آورد.

وقتی دیدم برای ترک دادن شوهرم عاجز مانده ام او را به ساری بردم تا شاید به کمک خانواده اش دست از مصرف شیشه بردارد. حدود ۲ ماه در شمال کشور بودیم ولی بالاخره با درگیری و سروصدا دوباره به مشهد باز گشتیم. «بهداد» مدام از پدرش ارثیه خودش را درخواست می کرد تا بتواند مشکل تامین هزینه های اعتیادش را حل کند اما خانواده او تصور می کردند من شوهرم را ترغیب می کنم تا ارثیه خودش را بگیرد! به همین دلیل مقداری پول به شوهرم دادند و من هم بلافاصله با فروش لوازم و طلاهایم یک منزل نقلی در حاشیه شهر خریدم و به نام خودم سند زدم تا او پول ها را دود نکند! این در حالی بود که شوهرم حتی گوشی تلفن مرا هم برای تهیه موادمخدر فروخته بود و دیگر کسی از محل زندگی ما خبری نداشت. در این شرایط دوباره من و برادرم، «بهداد» را در مرکز ترک اعتیاد بستری کردیم و قرار بود ۶ ماه در آن جا مداوا شود ولی هنوز ۱۰ روز بیشتر نگذشته بود که پدر شوهرم به مشهد آمد و مدعی شد «بهداد» از مرکز ترک اعتیاد با آن ها تماس گرفته و ادعا کرده است که من و برادرم او را بدون پول و ملاقات در مرکز ترک اعتیاد رها کرده ایم و خبری از او نمی گیریم.

خلاصه در شرایطی که من پسرم را باردار بودم، «طناز» با کمک پدرش «بهداد» را به خانه خودش برد تا از او به بهترین نحو مراقبت کند! او که روزگاری دوست صمیمی من بود حالا به محل زندگی ام آمده و به همه بنگاه داران و همسایگان تاکید کرده بود که عروس ما کلاهبردار است و شوهرش را از خانه بیرون انداخته، به همین دلیل او دیگر عروس خانواده ما نیست!

از طرف دیگر «بهداد» هم هیچ گاه با ما تماس نمی گرفت و بعد از گذشت ۲ ماه از این ماجرا، همچنان از وضعیت او در شمال کشور بی خبر بودیم تا این که بالاخره یک روز سر و کله شوهرم پیدا شد و ادعا کرد من و اراجادو کرده ام تا خانه را از چنگش بیرون بکشم!

«بهداد» همچنین به نقل از خواهرش تهمت های ناروایی به من زد و مدعی شد که من و او را با همین ترفند از خانه بیرون کرده ام تا آن را بالا بکشم!...

با همه این حرف ها، بهداد مدتی را در مشهد ماند و من تازه به زندگی با او امیدوار می شدم که ناگهان دوباره سر و کله «طناز» پیدا شد و او این بار «بهداد» را با خودش به شمال برد. در حالی که یک سال از آن ماجرا می گذشت و شوهرم من و فرزندانش را بدون پرداخت هیچ هزینه ای رها کرده بود، من به شمال کشور رفتم و او را از محل کارش به مشهد باز گرداندم اما باز هم فایده ای نداشت چون صبح وقتی از خواب بیدار شدم، اثری از شوهرم نبود و او با ترغیب و حرف های خواهرش به شمال رفته است. حالا آمده ام تا از خواهر شوهرم شکایت کنم چرا که نمی گذارد من زندگی آرامی داشته باشم ای کاش...

گزارش اختصاصی روزنامه خراسان حاکی است: با دستورهای ویژه محرمانه سرهنگ ابراهیم عربخانی (رئیس کلانتری گلشهر مشهد) بررسی های کارشناسی برای درباره این ماجرای تاسف بار در دایره مددکاری اجتماعی ادامه یافت.

بر اساس ماجراهای واقعی در زیرپوست شهر

واحد صفحه‌آرایی روزنامه خراسان
سفارش می پذیرد
layout@khorasannews.com ۰۵۱۳۷۰۰۹۳۹۰

آگهی ابلاغ رأی
سرکار خانم دکتر عاطفه شکیب فرزند: مرتضی دارای کد ملی به شماره ۰۷۹۴۸۷۶۴۰۴ نظر به اینکه شما طبق رأی شماره ۰۱۱۰۳۷۱۰۳۷۴۰۴۰۰۴۸۱ مورخ ۱۴۰۴/۱۱/۰۷ هیأت بدوی رسیدگی به تخلفات اداری دانشگاه علوم پزشکی سبزوار به اتهام غیبت غیرموجه به توبیخ کتبی با درج در پرونده محکوم شده‌اید. با توجه به قطعی بودن رای در صورت اعتراض به رای مذکور می توانید ظرف مدت سه ماه از تاریخ نشر آگهی به دیوان عدالت اداری شکایت نمایید.
۱۷۵۱۸۸
هیأت بدوی رسیدگی به تخلفات اداری
دانشگاه علوم پزشکی سبزوار

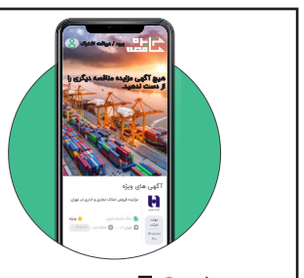

مزایده ماصه
زودتر با خبر شوید ...
www.mozayedemonaghese.com
واحد پشتیبانی و سایت ۰۲۱-۴۹۱۰۵۴۲۵

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان خراسان رضوی اداره ثبت اسناد و املاک حوزه ثبت ملک تربت حیدریه
هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی
آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی
برابر رای شماره ۱۴۰۴۶۰۳۰۶۰۰۶۰۱۸۳۳۹ هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک تربت حیدریه تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای محمد قدرت پناه فرزند اسفندیار به شماره شناسنامه ۲۵۳۴ صادره از تربت حیدریه در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۱۹۲۶/۰۶ متر مربع (که مقدار ۴/۷۱ متر مربع طبق نظر امور آب در حریم کال قرار دارد) در قسمتی از پلاک شماره ۲۳۱ فرعی از پلاک شماره ۲۲۶ اصلی واقع در اراضی ضیاءالدین دهستان اربعه در خراسان رضوی بخش یک حوزه ثبت ملک تربت حیدریه خریداری و انتقال ملک از محل مالکیت مشاعی متقاضی محرز گردیده است . لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند .بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد. تاریخ انتشار نوبت اول:۱۴۰۴/۱۲/۰۲ تاریخ انتشار نوبت دوم:۱۴۰۴/۱۲/۱۸
سید امین موسوی رئیس اسناد و املاک تربت حیدریه
۱۷۲۷۴۵

آگهی دعوت به مجمع عمومی عادی بطور فوق العاده شرکت تعاونی تولیدی و توزیعی کارکنان شرکت منیران(تکام)
به شماره ثبت ۱۳۸۹۵ و شناسه ملی ۱۰۳۸۰۲۹۵۳۹۷ (نوبت دوم)
جلسه نوبت اول مجمع عمومی فوق العاده شرکت تعاونی تولیدی و توزیعی کارکنان شرکت منیران(تکام) ساعت ۱۰ صبح روز پنجشنبه مورخ ۱۴۰۴/۱۲/۲۸ در محل قانونی شرکت واقع در بزرگراه شهید کلانتری ابتدای بلوار پیروزی – پیروزی ۲/۱ خیابان آلاله ۸ پلاک ۵ تشکیل می گردد. از کلیه سهامداران محترم دعوت می گردد در جلسه مذکور حضور یابند.
دستور جلسه : ۱- انتخاب اعضاء هیئت مدیره ۲- انتخاب بازرسان
۳- انتخاب روزنامه کثیرالانتشار
۴- تصویب تراز و حساب سود و زیان سال های ۱۴۰۲ و ۱۴۰۳
۵- سایر مواردی که در صلاحیت مجمع عمومی بطور فوق العاده است.
هیئت مدیره
۱۷۵۰۸۴

دانشگاه فردوسی مشهد برای تامین نیازهای آموزشی، کمک آموزشی پژوهشی و فناوری و خدمات رفاهی دانشجویی
در نظر دارد پروژه‌های زیر را در سطح پردیس دانشگاه به طور کامل از طریق سرمایه‌گذاری به متقاضیان بخش خصوصی واگذار نماید.
۱- احداث دانشکده حقوق و علوم سیاسی
۲- احداث مرکز فناوری هوش مصنوعی دانشگاه فردوسی مشهد
۳- احداث خوابگاه پردیس ۲
از کلیه متقاضیان برای اجرای کامل طرح‌های مذکور دعوت می‌شود درخواست خود را حداکثر تا تاریخ ۱۴۰۵/۰۱/۱۶ به دبیرخانه سازمان مرکزی دانشگاه به آدرس مشهد، میدان آزادی، دانشگاه فردوسی مشهد، سازمان مرکزی دانشگاه ارسال نمایند.
۱۷۵۱۶۱

آگهی ارزیابی کیفی مناقصه گران (نوبت اول)
مناقصه شماره :۱۵-۰۴
شرکت آب منطقه ای خراسان شمالی
۱- دستگاه برگزارکننده مناقصه: شرکت آب منطقه ای خراسان شمالی
۲- موضوع مناقصه: پروژه عملیات اجرایی خط انتقال آبرسانی از سرانی به شهرهای استان فاز یک بخش دوم (محدوده شهر لوجلی تا قلهک)
۳- برآورد اولیه: حدود ۵۰۰۰ میلیارد ریال
۴- حداقل صلاحیت مناقصه گران: پایه ۳ رشته آب
۵- مهلت دریافت اسناد ارزیابی کیفی: از روز دوشنبه مورخ ۱۴۰۴/۱۲/۱۸ تا پایان وقت اداری پنجشنبه ۱۴۰۴/۱۲/۲۸
۶- مهلت تحویل اسناد ارزیابی کیفی: پایان وقت اداری روز یکشنبه ۱۴۰۵/۱/۱۶
۷- محل دریافت و تحویل اسناد ارزیابی کیفی: سامانه تدارکات الکترونیک دولت (ستاد) به نشانی www.setadiran.ir
۱۷۵۱۱۵
شرکت آب منطقه ای خراسان شمالی

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان خراسان رضوی اداره ثبت اسناد و املاک حوزه ثبت ملک تربت حیدریه
هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی
آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی
برابر رای شماره ۱۴۰۴۶۰۳۰۶۰۰۶۰۱۵۶۵۰ هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک تربت حیدریه تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای محمد جعفر علی زاده فرزند محمد ابراهیم به شماره شناسنامه ۱ صادره از تربت حیدریه در ششدانگ یک قطعه زمین دیمه زار به مساحت ۱۸۴۸/۷۵ متر مربع تمامت پلاک شماره ۱۶۰ فرعی از پلاک شماره ۱۴۴ اصلی واقع در اراضی فراوق دهستان اربعه در خراسان رضوی بخش یک حوزه ثبت ملک تربت حیدریه خریداری و انتقال ملک از مالکین رسمی عزیزاله و بانو ایران وبانو آذریان و حسین و پروین و طناز و تهمینه شهرت همگی مشرفی و عباسعلی امیری فرزقی محرز گردیده است . لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند .بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.
تاریخ انتشار نوبت اول:۱۴۰۴/۱۲/۰۲ تاریخ انتشار نوبت دوم:۱۴۰۴/۱۲/۱۸
سید امین موسوی رئیس اسناد و املاک تربت حیدریه
۱۷۲۷۴۱